

Clarification of Contracts Based on the Reasonable Person Standard with Emphasis on Freedom of Will: A Comparative Study of Iranian and English Law

Seyedeh Masoumeh Ahmadi Sheikh Shabani¹, Asghar Arabian^{2*}, Nejad Ali Almasi³

1. Department of Private Law, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Private Law, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Department of Private Law, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 175-192

Article history:

Received: 15 Feb 2026

Edition: 25 Feb 2026

Accepted: 11 Mar 2026

Published online: 28 Mar 2026

Keywords:

Reasonable Person Standard,
Freedom of will, Contractual
Interpretation, Clarification of
Ambiguity, Comparative law.

Corresponding Author:

Asghar Arabian

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad
University, SR.C., Department of
Private Law.

Orchid Code:

0000-0002-1555-7253

Email:

A.arabian@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: The present study aims to examine the relationship between the reasonable person standard and freedom of will in clarifying contractual ambiguities through a comparative study of Iranian and English law, in order to determine how the objectification of will can ensure legal certainty in transactions without threatening freedom of contract.

Materials and Methods: Theoretical in nature and adopts a descriptive-analytical research method.

Ethical Considerations: Originality of texts, honesty, and academic integrity have been observed.

Findings: In English law, contractual interpretation is generally based on an objective approach and is carried out from the perspective of a reasonable person aware of the commercial context and the circumstances surrounding the formation of the contract. although an intention-oriented approach appears to prevail, there are extensive capacities for objectifying will through concepts such as construing contractual terms according to their customary meanings, the validity of customary matters in mutual assent, the principle of validity, and the authority of rational practice.

Conclusion: The difference between the legal systems lies in their foundations and methods, while they converge in practical outcome; both systems, in order to preserve transactional order and contractual efficiency, prefer expressed and reliable will over internal intention. Ultimately, by proposing a staged model in Iranian law a sustainable balance can be established between respect for autonomy of will and the protection of transactional certainty.

Cite this article as:

Ahmadi Sheikh Shabani, S. M; Arabian, A & Almasi, N. A. "Clarification of Contracts Based on the Reasonable Person Standard with Emphasis on Freedom of Will: A Comparative Study of Iranian and English Law". 2026.

دوره ۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۵

رفع ابهام از قراردادهای بر مبنای معیار متعارف با تأکید بر آزادی اراده؛ مطالعه تطبیقی حقوق ایران و انگلستان

سیده معصومه احمدی شبانی^۱، اصغر عربیان^{۲*}، نجادعلی الماسی^۳

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۷۵-۱۹۲

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۰۸

واژگان کلیدی:

معیار متعارف، آزادی اراده، تفسیر قرارداد، رفع ابهام، حقوق تطبیقی.

نویسنده مسئول:

اصغر عربیان

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه حقوق خصوصی.

کد ارکید:

۰۰۰۰-۰۰۰۲-۱۵۵۵-۷۲۵۳

پست الکترونیک:

A.arabian@iau.ac.ir

چکیده

زمینه و هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی نسبت میان معیار متعارف و آزادی اراده در رفع ابهام از قراردادهای، به مطالعه تطبیقی حقوق ایران و انگلستان می‌پردازد تا مشخص کند چگونه عینی‌سازی اراده می‌تواند بدون تهدید آزادی قرارداد، امنیت حقوقی معاملات را تضمین کند.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: در حقوق انگلستان، تفسیر قرارداد اصولاً بر مبنای عینی و از منظر شخص متعارف آگاه از زمینه تجاری و اوضاع و احوال انعقاد صورت می‌گیرد. در حقوق ایران نیز هرچند رویکرد قصدگرایانه در ظاهر غلبه دارد، اما ظرفیت‌های گسترده‌ای از طریق مفاهیمی چون لزوم حمل الفاظ بر معانی عرفی، اعتبار امور متعارف در تراضی، اصل صحت و حجیت بنای عقلا وجود دارد که امکان عینی‌سازی اراده را فراهم می‌کند.

نتیجه: تفاوت اصلی دو نظام حقوقی، در مبانی و روش‌هاست و در نتیجه عملی همگرایی دارند؛ چراکه هر دو نظام برای حفظ نظم معاملاتی و کارایی قرارداد، اراده ابرازشده و قابل اتکا را بر قصد درونی ترجیح می‌دهند. در نهایت، با ارائه یک الگوی مرحله‌مند شامل تحلیل نص، قصد مشترک، عرف، هدف اقتصادی و معیار شخص متعارف در حقوق ایران، می‌توان توازنی پایدار میان احترام به استقلال اراده و تأمین امنیت معاملات برقرار کرد.

۱. مقدمه

قرارداد، در نظام حقوق خصوصی صرفاً ابزار انتقال مالکیت یا ایجاد تعهد نیست، بلکه سازوکار اصلی تنظیم روابط ارادی در زندگی اقتصادی و اجتماعی به‌شمار می‌آید. بخش مهمی از داد و ستدها، همکاری‌های حرفه‌ای، مبادلات مالی، ارائه خدمات و حتی بسیاری از مناسبات مدنی، در قالب قرارداد سامان می‌پذیرد و از همین‌رو، استحکام و قابلیت پیش‌بینی آن، با امنیت حقوقی و ثبات اقتصادی پیوندی مستقیم دارد. هر اندازه قرارداد بتواند خواست طرفین را به صورتی روشن، معتبر و قابل اجرا منعکس سازد، اعتماد در روابط خصوصی افزایش می‌یابد و هزینه اختلاف و داوری کاهش پیدا می‌کند. بر همین مبنا، آزادی اراده از مهم‌ترین بنیان‌های حقوق قراردادها شناخته می‌شود؛ اصلی که به اشخاص اجازه می‌دهد در حدود قانون، درباره اصل انعقاد قرارداد، طرف قرارداد، موضوع تعهد، شیوه اجرا و آثار حقوقی رابطه خویش تصمیم بگیرند. بدین ترتیب، قرارداد پیش از آنکه ساخته دادرس یا قانون‌گذار باشد، محصول اراده اشخاص و تجلی خود آیینی حقوقی آنان است.

با این همه، پذیرش آزادی اراده به معنای رفع کامل دشواری‌های تفسیری نیست. اراده هرچند منشأ قرارداد است، همواره به‌صورت کامل، شفاف و بدون احتمال چندگانگی در متن یا رفتار قراردادی ظهور نمی‌یابد. محدودیت زبان، پیچیدگی روابط اقتصادی، شتاب در تنظیم اسناد، نابرابری اطلاعاتی، دگرگونی اوضاع و تفاوت در پیش‌فرض‌های طرفین، همگی می‌توانند موجب شوند که مفاد قرارداد ظرفیت بیش از یک برداشت را پیدا کند. از این‌رو،

ابهام در قرارداد نه پدیده‌ای استثنایی، بلکه پیامد طبیعی فاصله میان اراده درونی و بیان حقوقی آن است. در چنین وضعی، صرف تأکید بر آزادی اراده برای حل اختلاف کافی نیست، زیرا نخست باید روشن شود که اراده معتبر قراردادی دقیقاً در چه قالبی ابراز شده و کدام معنا را باید به آن نسبت داد.

در همین نقطه، ضرورت تفسیر قرارداد آشکار می‌شود. تفسیر، ابزار بازسازی رابطه میان لفظ، قصد، عرف و هدف اقتصادی قرارداد است و کارکرد آن تنها فهم واژه‌ها نیست، بلکه تعیین معنای حقوقی تعهد در وضعیتی است که متن به تنهایی پاسخ قطعی نمی‌دهد. مسئله اصلی این پژوهش نیز از همین جا شکل می‌گیرد: در فرض ابهام، آیا باید بر اراده واقعی و باطنی طرفین تکیه کرد یا بر معنایی که شخص متعارف از قرارداد، با توجه به اوضاع و احوال، درک می‌کند؟ این پرسش، تعارضی ظاهری میان دو ارزش بنیادین را پیش می‌نهد: از یک سو، احترام به آزادی اراده و قصد مشترک طرفین، و از سوی دیگر، ضرورت اعتمادپذیری، عینیت و امنیت در روابط قراردادی. اهمیت بحث در آن است که معیار متعارف را نباید به سادگی در برابر آزادی اراده قرار داد؛ چه‌بسا این معیار نه رقیب اراده، بلکه وسیله عینی‌سازی و اثبات‌پذیر کردن آن باشد.

بررسی تطبیقی حقوق ایران و انگلستان، زمینه مناسبی برای تحلیل این نسبت فراهم می‌آورد. حقوق ایران از حیث مبنا، پیوندی عمیق با حاکمیت اراده، قصد انشا، عرف، بنای عقلا و قواعد فقهی دارد و در عین حال، از ظرفیت‌های درونی برای پذیرش معیارهای نوعی و متعارف برخوردار

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که در حقوق انگلستان، تفسیر قرارداد اصولاً بر مبنای عینی و از منظر شخص متعارف آگاه از زمینه تجاری و اوضاع و احوال انعقاد صورت می‌گیرد. در حقوق ایران نیز هرچند رویکرد قصدگرایانه در ظاهر غلبه دارد، اما ظرفیت‌های گسترده‌ای از طریق مفاهیمی چون لزوم حمل الفاظ بر معانی عرفی، اعتبار امور متعارف در تراضی، اصل صحت و حجیت بنای عقلا وجود دارد که امکان عینی‌سازی اراده را فراهم می‌کند.

۵. بحث

در این بخش، یافته‌های نظری و تطبیقی پژوهش در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد تا روشن شود معیار متعارف در رفع ابهام قراردادی چه جایگاهی دارد و چگونه می‌تواند با اصل آزادی اراده جمع شود. بنابراین، بحث حاضر ناظر به صرف تفسیر الفاظ نیست، بلکه به ارزیابی کارکرد این معیار در حفظ تعادل میان اراده طرفین، امنیت حقوقی و کارآمدی قرارداد می‌پردازد.

۵-۱. مبانی مفهومی و نظری

برای تحلیل نسبت میان معیار متعارف و آزادی اراده، ابتدا باید مفاهیم بنیادین این بحث روشن شود. از این‌رو، در این بخش ابهام قراردادی، تفاوت آن با سکوت و تعارض، مفهوم رفع ابهام، جایگاه معیار متعارف و نیز پیوند آن با اراده طرفین در پرتو مبانی حقوقی و فقهی بررسی می‌شود.

است. در مقابل، حقوق انگلستان با تأکید آشکارتر بر معیار عینی و فهم شخص متعارف، الگوی منسجم‌تری در رفع ابهام قراردادی عرضه می‌کند. مقایسه این دو نظام نشان می‌دهد که اختلاف آنها بیش از آنکه در اصل توجه به اراده یا عرف باشد، در شیوه تنظیم رابطه میان قصد، متن و برداشت متعارف است. بر این اساس، پرسش اصلی مقاله آن است که معیار متعارف در رفع ابهام از قراردادهای در حقوق ایران و انگلستان چه جایگاهی دارد و این معیار چگونه با اصل آزادی اراده سازگار می‌شود. فرضیه متناظر نیز آن است که معیار متعارف، در صورت فهم صحیح، نه ناقض آزادی اراده، بلکه تضمین‌کننده اجرای عقلانی و قابل اعتماد آن است؛ زیرا اراده قراردادی هنگامی ارزش حقوقی کامل می‌یابد که در قالبی قابل فهم، قابل اثبات و متناسب با انتظارات مشروع طرفین ظهور کرده باشد. نوآوری این پژوهش در آن است که بحث تفسیر قرارداد را از سطح فنی الفاظ فراتر می‌برد و آن را به مسئله‌ای مبنایی درباره نسبت میان خودآیینی اراده و امنیت حقوقی در فرایند رفع ابهام تبدیل می‌کند.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی-تحلیل است. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۵-۱-۱. مفهوم ابهام در قرارداد

ابهام قراردادی هنگامی پدید می‌آید که معنای یک عبارت، شرط یا مجموعه مفاد قرارداد از وضوح کافی برخوردار نباشد و بیش از یک برداشت معقول از آن امکان‌پذیر شود. بنابراین، هر اختلافی درباره قرارداد را نمی‌توان ناشی از ابهام دانست؛ بلکه ابهام زمانی تحقق می‌یابد که ساختار زبانی یا زمینه حقوقی قرارداد، تعیین معنای واحد را دشوار سازد. از آنجاکه آثار قرارداد تابع قصد انشایی طرفین است، رفع ابهام باید به کشف معنایی معطوف باشد که از اراده ابرازشده آنان استنباط می‌شود، نه معنایی که پس از بروز اختلاف و بر پایه مصلحت شخصی ادعا می‌گردد (شهیدی، ۱۴۰۲، ۷۲).

ابهام ممکن است لفظی، عبارتی، سیاقی، مفهومی یا اجرایی باشد. ابهام لفظی هنگامی رخ می‌دهد که واژه‌ای دارای چند معنای لغوی یا عرفی باشد. در ابهام عبارتی، واژه‌ها به تنهایی روشن‌اند، اما ترکیب جمله یا بند قراردادی دو برداشت متفاوت ایجاد می‌کند. ابهام سیاقی زمانی شکل می‌گیرد که عبارت در ظاهر روشن باشد، ولی با توجه به سایر بندها، هدف معامله یا اوضاع و احوال انعقاد، معنای آن تردیدآمیز شود. ابهام مفهومی نیز از نامشخص بودن قلمرو یک مفهوم، مانند «کیفیت مناسب» یا «زمان متعارف»، ناشی می‌شود. در ابهام اجرایی، اصل تعهد معلوم است، اما شیوه، زمان، مکان یا معیار اجرای آن وضوح ندارد. در چنین مواردی، عرف و اوضاع و احوال می‌توانند فهم متعارف از مفاد قرارداد را آشکار کنند (ره‌پیک، ۱۳۹۷، ۱۶۸؛ سهرابی، ۱۴۰۲، ۱۱۲).

ابهام با سکوت قراردادی متفاوت است؛ زیرا در ابهام، مفادی وجود دارد، ولی معنای آن روشن نیست، حال آنکه در سکوت، قرارداد درباره موضوعی حکمی ندارد و مسئله به تکمیل قرارداد مربوط می‌شود. همچنین، ابهام با تعارض شروط یکسان نیست؛ تعارض هنگامی است که دو مفاد، نتایج ناسازگار مقرر می‌کنند. با این حال، تعارض ممکن است خود موجب ابهام شود و تشخیص تقدم یکی از شروط را به تفسیر نیازمند سازد. از این‌رو، شناسایی دقیق نوع ابهام، مقدمه ضروری انتخاب معیار مناسب برای رفع آن است.

۵-۱-۲. مفهوم رفع ابهام و تفاوت آن با تکمیل قرارداد

رفع ابهام در قرارداد، ناظر به تعیین معنای قابل قبول برای مفاد موجود است؛ یعنی متن قرارداد از حیث دلالت، نارسا یا چندپهلوی است، اما اصل حکم یا شرط در سند حضور دارد و باید معنای درست آن از میان برداشت‌های ممکن برگزیده شود. در این مرحله، تفسیر قرارداد ابزار اصلی است، زیرا کار آن کشف معنای مفاد موجود بر پایه الفاظ، قرائن، عرف و اوضاع و احوال است (حیاتی، ۱۴۰۲، ۸۴). در مقابل، تکمیل قرارداد زمانی مطرح می‌شود که قرارداد نسبت به موضوعی ساکت باشد و برای پر کردن خلأ، قاعده‌ای به آن افزوده شود؛ پس تکمیل، فراتر از تفسیر، متضمن افزودن هنجار حقوقی به متن است (دیانی، ۱۳۹۵، ۹۱). از این‌رو، هرچند هر دو نهاد در خدمت کارآمدی قراردادند، یکی به فهم متن و دیگری به جبران سکوت متن مربوط می‌شود. اصلاح قرارداد نیز مرتبه‌ای دیگر است و به تغییر یا تعدیل مفاد به سبب اشتباه، ناممکن شدن

رفتارهای پس از انعقاد، شیوه اجرای تعهد و هدف اقتصادی قرارداد نیز قرینه‌های مهم فهم عرفی‌اند (تقویان، ۱۴۰۳، ۲۴۱). بنابراین، معیار متعارف مفهومی انتزاعی و جدا از بافت نیست، بلکه در دل رابطه قراردادی معنا می‌یابد. متعارف بودن نیز به معنای حذف قصد طرفین نیست، بلکه راهی برای عینی‌سازی آن است؛ زیرا قصدی که نتوان آن را در زبان، رفتار و عرف بازشناخت، در مقام رفع ابهام نمی‌تواند معیار نهایی باشد.

۵-۱-۴. آزادی اراده و نقش آن در تفسیر قرارداد

آزادی اراده در حقوق قراردادهای به این معناست که اشخاص می‌توانند اصل ورود به رابطه قراردادی، حدود تعهدات، شیوه اجرای آن و آثار حقوقی مطلوب خود را تعیین کنند و بر مبنای اراده خویش، سرنوشت رابطه را سامان دهند. با این حال، همین آزادی در مقام رفع ابهام به پرسشی بنیادی می‌رسد: آیا باید به اراده درونی و پنهان رجوع کرد یا به اراده‌ای که به گونه‌ای قابل اعتماد ابراز شده است؟ پاسخ حقوقی به این پرسش ناگزیر به‌سوی شکل دوم متمایل می‌شود، زیرا قرارداد در عرصه اجتماع و داد و ستد، نه در ساحت ذهن، بلکه از رهگذر الفاظ، رفتار، عرف و اوضاع و احوال معنا می‌یابد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸، ۴۱۲). به همین سبب، اراده‌ای که قابلیت اثرگذاری دارد، اراده اعلام شده است؛ اراده‌ای که از متن قرارداد و قرائن بیرونی قابل استنباط باشد، نه نیت شخصی‌ای که اثبات آن در بسیاری موارد ممکن نیست و پذیرش بی‌قید آن، امنیت معاملات را مخدوش می‌کند (امینی، ۱۴۰۳، ۸۷). در این میان، معیار متعارف

اجرا یا شرایط خاص اختصاص دارد؛ بنابراین نه با رفع ابهام یکسان است و نه با تکمیل (رضوی، ۱۴۰۳، ۱۲۷). اهمیت این تفکیک در آن است که معیار متعارف در هر سه حوزه نقش دارد، اما کارکرد آن در رفع ابهام روشن‌تر و محدودتر است، زیرا در اینجا دادرسی یا مفسر نباید متن را بازنویسی کند، بلکه باید معنایی را برگزیند که با فهم متعارف از قرارداد سازگارتر است و هم‌زمان، آزادی اراده را در قالبی قابل اعتماد حفظ می‌کند.

۵-۱-۳. معیار متعارف در قراردادهای

معیار متعارف در قراردادهای شیوه‌ای برای فهم مفاد قرارداد بر پایه برداشت یک شخص معقول، آگاه و هم‌وضعیت با طرفین است؛ شخصی که نه به نیت پنهانی یکی از آنان، بلکه به دلالت عرفی الفاظ، اوضاع و احوال انعقاد و هدف معامله توجه می‌کند. در این نگاه، معنا از بیرون ذهن فردی و از درون مناسبات قراردادی استخراج می‌شود، زیرا اراده حقوقی زمانی قابلیت اتکا دارد که در قالبی قابل فهم و قابل سنجش ظهور یافته باشد (بهرامی احمدی، ۱۴۰۳، ۹۹). از این‌رو، شخص متعارف در همان موقعیت قراردادی، معیار اصلی تشخیص معناست؛ موقعیتی که شامل اطلاعات در دسترس در زمان انعقاد، نوع رابطه، سطح آگاهی طرفین و ویژگی‌های اقتصادی یا حرفه‌ای آنان است (تقویان، ۱۳۹۶، ۱۸۷).

در قراردادهای تجاری، این معیار به صورت فعال اقتصادی معقول ظهور می‌یابد؛ یعنی تفسیر باید بر مبنای فهمی باشد که یک فعال هوشمند، در همان بازار و با همان داده‌ها، از متن قرارداد به دست می‌آورد. در این چارچوب، مذاکرات مقدماتی،

سازوکاری برای عینی‌سازی آزادی اراده به شمار می‌رود، زیرا به جای جست‌وجوی ذهن پنهان، معنای قرارداد را بر اساس فهم شخص معقول و آگاه از شرایط همان رابطه می‌سنجد (باقری اصل، ۱۴۰۲، ۱۳۳). چنین رویکردی نه نفی اراده است و نه جایگزینی آن با اراده دادرس؛ بلکه تضمین می‌کند که اراده طرفین در قالبی قابل فهم، قابل اتکا و منطبق با اعتماد مشروع طرف مقابل تحقق یابد. از این منظر، آزادی اراده زمانی ارزش حقوقی می‌یابد که در زبان و رفتار متعارف تجلی پیدا کند و بتوان آن را با معیارهای عینی سنجید.

۵-۱-۵. مبانی حقوق بشری معیار متعارف؛ توازن میان آزادی اراده و امنیت حقوقی

معیار متعارف از منظر حقوق بشر، ابزاری برای برقراری توازن میان آزادی اراده و امنیت حقوقی است. اصل حاکمیت قانون و حق برخورداری از دادرسی عادلانه اقتضا می‌کند که اشخاص بتوانند پیامدهای حقوقی رفتار و تعهدات خود را با درجه‌ای معقول پیش‌بینی کنند. اگر رفع ابهام تابع برداشت ذهنی دادرس یا ادعای پنهانی یکی از طرفین باشد، ثبات روابط قراردادی از میان می‌رود و امکان رفتار خودسرانه افزایش می‌یابد. معیار متعارف با پیوند دادن تفسیر به فهم شخص معقول، اوضاع و احوال قابل شناخت و اعتماد مشروع طرفین، تفسیر را سنجش‌پذیر و پیش‌بینی‌پذیر می‌سازد (مولایی، ۱۳۹۷، ۴۳۷). آزادی اراده نیز ریشه در کرامت انسانی و توانایی شخص برای تعیین سرنوشت حقوقی خویش دارد؛ اما احترام به این آزادی، مستلزم حمایت از اراده‌ای است که به گونه‌ای قابل فهم ابراز شده باشد (غلامعلی تبار فیروزجایی و قنوتی،

۱۳۹۸، ۱۴۲). تحمیل نیت اعلام‌نشده یک طرف بر دیگری، آزادی و کرامت طرف مقابل را نادیده می‌گیرد، زیرا او را به معنایی ملتزم می‌کند که امکان شناخت و پذیرش آن را نداشته است. بنابراین، معیار متعارف آزادی اراده را محدود نمی‌کند، بلکه صورت اجتماعی و اعتمادپذیر آن را حمایت می‌کند (بابایی و ترابی، ۱۴۰۰، ۱۷۵). این معیار در قراردادهای نابرابر اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا طرف برخوردار از قدرت اقتصادی و اطلاعاتی ممکن است ابهام‌های متن را به زیان مصرف‌کننده یا کارگر به کار گیرد. تفسیر ابهام بر پایه انتظار معقول، هدف قرارداد و موقعیت طرف ضعیف، امکان چنین سوءاستفاده‌ای را کاهش می‌دهد. از این‌رو، معیار متعارف افزون بر تأمین امنیت معاملات، وسیله‌ای برای تحقق عدالت قراردادی و اثرگذاری حقوق بنیادین در روابط خصوصی است.

۵-۱-۶. تقابل اراده باطنی و ظاهری در فقه امامیه؛ مرجعیت «بنای عقلا» و «ظهور» در رفع ابهام

در فقه امامیه، نقطه آغاز تحلیل قرارداد، حاکمیت قصد واقعی است؛ چنان‌که قاعده «عقود تابع قصدها هستند» تحقق و آثار عقد را به اراده باطنی طرفین پیوند می‌دهد. بر این مبنا، لفظ به‌خودی‌خود منشأ تعهد نیست، بلکه وسیله ابراز قصد انشایی است و اعتبار آن از اراده‌ای ناشی می‌شود که در پس عبارت قرار دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۳۷۰). با این حال، حاکمیت قصد نباید به معنای برتری مطلق نیت پنهانی بر ظهور قابل اعتماد قرارداد تلقی شود؛ زیرا قصد، واقعیتی درونی است و جز در موارد استثنایی، دسترسی مستقیم به آن امکان

ندارد. از این رو، ظهور الفاظ و افعال، اماره‌ای عقلایی بر قصد قرار می‌گیرد و اصل ظهور اقتضا می‌کند کلام بر معنایی حمل شود که عرف، با توجه به سیاق و شرایط صدور، از آن درمی‌یابد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ۱۴۵). در این چارچوب، معیار متعارف عنصری بیگانه با فقه نیست، بلکه صورت‌بندی حقوقی همان فهم عرفی و عقلایی است. مرجع تشخیص ظهور، برداشت شخصی گوینده یا مخاطب خاص نیست؛ ملاک، فهم انسان عاقل و آگاه به اوضاع و احوال معامله است. بنابراین، اراده ظاهری در برابر اراده باطنی استقلال ماهوی ندارد، بلکه طریق اثبات و عینی‌سازی آن است. مرجعیت بنای عقلا این پیوند را استوارتر می‌کند.

معاملات عمدتاً از امور امضایی‌اند؛ یعنی ساختارهای عقلایی موجود، در صورت نبود منع شرعی، معتبر شناخته می‌شوند (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ۱۳۱). عقلا نیز برای حفظ اعتماد و امکان داد و ستد، الفاظ، رفتارها و قرائن متعارف را مبنای انتساب قصد قرار می‌دهند. بر همین اساس، شخص متعارف در حقوق جدید را می‌توان با انسان عاقل مفروض در بنای عقلا هم‌سنخ دانست؛ شخصی که معنای تعهد را در پرتو متن، عرف، نوع معامله و اطلاعات قابل دسترس تعیین می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۳۷۱). در نتیجه، قصد واقعی، در صورت احراز، مبنای عقد باقی می‌ماند؛ اما ادعای قصد مخالف ظاهر، بدون دلیل معتبر، نمی‌تواند اعتماد طرف مقابل را زائل سازد. قاعده «لاضرر» نیز این راه‌حل را از جهت امنیت معاملاتی تقویت می‌کند. رجوع همیشگی به نیت‌های پنهان، روابط قراردادی را در معرض بی‌ثباتی، فرصت‌طلبی و زیان قرار می‌دهد و امکان پیش‌بینی آثار معامله را کاهش می‌دهد.

۵-۲. رفع ابهام بر مبنای معیار متعارف در حقوق ایران

در این بخش، رویکرد نظام حقوقی ایران در مواجهه با ابهام قراردادی بر مبنای حاکمیت اراده و ظرفیت‌های عینی آن بررسی می‌شود. بدین منظور، با تکیه بر اصول فقهی و مواد قانون مدنی، نقش عرف، بنای عقلا و اصل صحت در عینی‌سازی قصد مشترک طرفین و پیوند آن با معیار متعارف مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۵-۲-۱. مبنای اراده در تفسیر قرارداد در حقوق ایران

در حقوق ایران، مبنای تفسیر قرارداد را باید در جایگاه مرکزی اراده طرفین جست‌وجو کرد؛ زیرا قرارداد زمانی اثر حقوقی می‌یابد که بر پایه قصد انشا و رضای معتبر شکل گرفته باشد. ماده ۱۰ قانون مدنی، با پذیرش آزادی اشخاص در تنظیم قراردادهای خصوصی، نشان می‌دهد که منبع نخست تعهد قراردادی، اراده است؛ اما این اراده تنها هنگامی اعتبار می‌یابد که در چارچوب شرایط اساسی صحت معامله قرار گیرد و از حیث قصد، رضا و مشروعیت جهت، واجد اثر حقوقی باشد. از همین رو، ماده ۱۹۰ و نیز ماده ۱۹۱ قانون مدنی، پیوندی مستقیم میان تحقق عقد و وجود قصد انشا برقرار می‌کنند و نشان می‌دهند که قرارداد بدون اراده حقوقی، صرف صورت لفظی یا ظاهری

بی‌محتوا خواهد بود (کاتوزیان، ۱۴۰۳، ۲۱۱؛ صفایی، ۱۴۰۴، ۸۷).

با این همه، مبنای ارادی تفسیر قرارداد در حقوق ایران به معنای پذیرش بی‌قید قصد درونی و پنهان نیست. اراده‌ای که در مقام تفسیر اهمیت دارد، اراده مشترکی است که بتوان آن را از مفاد قرارداد و اوضاع و احوال احراز کرد. لزوم وفای به عقد در ماده ۲۱۹ قانون مدنی نیز ناظر به همین اراده متعین و قابل انتساب است؛ زیرا آنچه الزام‌آور می‌شود، نه تصور شخصی هر یک از طرفین، بلکه مفهومی است که قرارداد بر آن دلالت می‌کند و رابطه حقوقی را سامان می‌دهد (صفایی، ۱۴۰۳، ۱۵۴؛ کاتوزیان، ۱۴۰۳، ۲۳۶).

در نتیجه، تفسیر قرارداد در حقوق ایران هرچند در مبنا قصدگرایانه است، در روش ناگزیر از بهره‌گیری از ابزارهای عینی است. الفاظ، عرف، قرائن، شیوه رفتار طرفین و اوضاع انعقاد، مجرای کشف قصد مشترک‌اند و اراده را از حالت ذهنی به صورت قابل اثبات درمی‌آورند. ماده ۲۲۳ قانون مدنی نیز با برقراری اصل صحت، این گرایش را تقویت می‌کند؛ زیرا در وضعیت تردید، قرارداد را باید بر معنایی حمل کرد که با اعتبار و نفوذ آن سازگارتر باشد، نه بر برداشتی که اراده قراردادی را بی‌اثر سازد.

۵-۲-۲. نقش عرف و بنای عقلا در رفع ابهام

در حقوق ایران، عرف و بنای عقلا مجرای اصلی پیوند اراده با معیارهای عینی و متعارف در تفسیر قرارداد و رفع ابهام هستند. قانون مدنی با پذیرش نقش تفسیری و تکمیلی عرف، از رویکرد صرفاً ذهن‌گرایانه فاصله گرفته و فهم عمومی را مبنای کشف قصد مشترک قرار داده است. در همین راستا،

ماده ۲۲۴ قانون مدنی با مقرر داشتن حمل الفاظ عقود بر معانی عرفیه، نشان می‌دهد که مرجع نخست رفع ابهام لفظی، فهم عینی جامعه است و برداشت‌های شخصی و پنهانی طرفین اعتباری ندارد (هاشمی، ۱۳۹۴، ۷۸). این رویکرد عینی در ماده ۲۲۵ قانون مدنی به اوج می‌رسد؛ زیرا متعارف بودن یک امر را در حکم ذکر آن در قرارداد تلقی می‌کند و بدین ترتیب، اراده مفروض در عرف به بازشناسی مفاد قرارداد کمک می‌کند. افزون بر جنبه تفسیری الفاظ، گستره تعهدات نیز تحت تأثیر این معیار قرار دارد. ماده ۲۲۰ قانون مدنی متعاملین را نه تنها به مفاد تصریح‌شده، بلکه به تمامی نتایجی که عرف و عادت یا قانون از عقد برمی‌انگیزد، ملتزم می‌سازد (میرشکاری، ۱۴۰۴، ۹۵). این سه ماده قانونی در کنار یکدیگر نشان می‌دهند که معیار متعارف و شخص عاقل فرضی، مفاهیمی وارداتی یا بیگانه با نظام حقوقی ایران نیستند، بلکه ریشه در ساختار قانون مدنی دارند و با بنای عقلا پیوند می‌خورند (مکرم و شهلایی، ۱۴۰۴، ۱۱۵). بنابراین، رجوع به عرف نه به معنای نادیده گرفتن اراده، بلکه ابزاری برای عینی‌سازی و بازسازی قصد مشترک در موارد ابهام است. از این منظر، انتظار متعارف طرفین از قرارداد و کیفیت اجرای تعهدات، بر پایه فهمی شکل می‌گیرد که شخصی معقول در همان شرایط از متن، نوع معامله و اوضاع و احوال حاکم بر آن استنباط می‌کند.

۵-۲-۳. اصل صحت و تفسیر مفید قرارداد

در حقوق ایران، اصل صحت در مقام رفع ابهام تنها یک فرض ناظر به اعتبار ظاهری عقد نیست، بلکه ضابطه‌ای تفسیری برای ترجیح معنایی است که

قرارداد را واجد اثر حقوقی و اقتصادی سازد. هرگاه یکی از برداشتها به بطلان، بی‌اثری یا لغویت مفاد بینجامد و برداشت دیگر امکان بقا و اجرای تعهد را فراهم آورد، تفسیر دوم با منطق حقوق قراردادهای سازگارتر است؛ زیرا اراده قراردادی اصولاً برای ایجاد اثر انشا می‌شود، نه برای تولید متنی فاقد کارکرد عملی (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ۲۱۴).

ماده ۲۲۳ قانون مدنی این جهت‌گیری را تقویت می‌کند؛ زیرا بر پایه آن، قرارداد در وضعیت تردید بر صحت حمل می‌شود و همین حمل، در عرصه تفسیر، به ترجیح معنای مؤثر بر معنای موجد زوال یا بیهودگی می‌انجامد. این نتیجه با قاعده فقهی اصالة الصحة و نیز قاعده لزوم هماهنگ است؛ زیرا هر دو، حفظ استقرار رابطه قراردادی و پرهیز از گسستن آسان تعهدات را اقتضا می‌کنند (کریمی، ۱۴۰۳، ۱۸۷). از سوی دیگر، پرهیز از لغویت ایجاب می‌کند الفاظ و شروط تا حد امکان بر معنایی حمل شوند که برای هر جزء قرارداد نقش واقعی قائل باشد و هیچ بخش از توافق را مهمل نگذارد (کیا، ۱۴۰۳، ۱۵۶). پیوند این رویکرد با معیار متعارف نیز روشن است؛ زیرا شخص متعارف قرارداد را وسیله تنظیم منافع و تحقق مقصود عملی می‌فهمد و طبعاً تفسیری را برمی‌گزیند که با منطق داد و ستد و انتظار عقلایی از التزام قراردادی هماهنگ‌تر باشد. بدین ترتیب، اصل صحت در حقوق ایران نه جانشین اراده، بلکه ابزار عینی‌سازی اراده در جهت حفظ اثرگذاری قرارداد است.

۵-۲-۴. حدود معیار متعارف در حقوق ایران

معیار متعارف در حقوق ایران، هرچند ابزار اصلی رفع ابهام است، اما مرزهای آن به‌روشنی با اراده

اعلام‌شده و قواعد الزام‌آور محدود می‌شود. این معیار نمی‌تواند برخلاف نص صریح قرارداد عمل کند، زیرا در چنین حالتی تفسیر به بازنویسی توافق بدل می‌شود و از کشف معنا فراتر می‌رود. همچنین، هرگاه قصد مشترک طرفین به‌طور معتبر احراز شود، فهم متعارف تنها نقش تکمیلی دارد و جایگزین اراده مسلم نمی‌شود (شیروی، ۱۴۰۲، ۲۴۱). از سوی دیگر، معیار متعارف توان اعتباربخشی به شرطی را ندارد که با قانون، نظم عمومی یا اخلاق حسنه ناسازگار است؛ زیرا عرف در نظام حقوقی ایران در مرتبه‌ای پایین‌تر از قواعد آمره قرار می‌گیرد و نمی‌تواند ممنوع را مجاز سازد (قاسم‌زاده، ۱۴۰۲، ۱۹۸). بر این اساس، معیار متعارف نه منبعی مستقل برای ایجاد تعهد، بلکه شیوه‌ای برای فهم تعهد موجود است (فلاحی، ۱۴۰۳، ۱۶۷)؛ شیوه‌ای که از ظاهر الفاظ، رفتار طرفین، اوضاع و احوال و اصل صحت مدد می‌گیرد تا قرارداد را در چارچوبی معقول و قابل اجرا نگه دارد. بنابراین، حقوق ایران ترکیبی از قصدگرایی و عینیت‌گرایی را می‌پذیرد: اراده در اصل محترم است، اما اعتبار عملی آن از رهگذر ظهور عرفی و محدودیت‌های قانونی سنجیده می‌شود.

۵-۳. رفع ابهام بر مبنای معیار متعارف در

حقوق انگلستان

در این بخش، شیوه حقوق انگلستان در رفع ابهام قراردادی بر پایه معیار عینی بررسی می‌شود؛ رویکردی که در آن، معنای قرارداد نه بر اساس قصد پنهانی طرفین، بلکه با اتکا به فهم شخص متعارف در بستر قرارداد و اوضاع و احوال پیرامونی تعیین می‌گردد.

۵-۳-۱. رویکرد عینی در تفسیر قرارداد

در حقوق انگلستان، رفع ابهام قراردادی بر پایه غلبه معیار عینی استوار است؛ بدین معنا که اعتبار تفسیر نه به قصد ذهنی و اعلام‌نشده طرفین، بلکه به معنایی وابسته است که از متن قرارداد برای شخصی متعارف و آگاه از زمینه معامله قابل دریافت باشد. در این رویکرد، دادگاه اراده را انکار نمی‌کند، بلکه آن را از مسیر نمودهای قابل اعتماد بازسازی می‌نماید؛ زیرا اراده‌ای که در الفاظ، ساختار قرارداد، رفتار مرتبط و اوضاع و احوال مشترک ظهور نیافته باشد، نمی‌تواند مبنای مطمئن الزام قراردادی قرار گیرد (چرنیخ و کارتن، ۲۰۰۵، ۵۴). بنابراین، تفسیر قرارداد بر اساس معنایی انجام می‌شود که سند قراردادی برای شخص متعارف، دارای همه اطلاعات زمینه‌ای قابل دسترس برای طرفین در زمان انعقاد، داشته است (دیماتئو و هگ، ۲۰۱۶، ۱۳۲). چنین شخصی نه خواننده‌ای کاملاً انتزاعی و بی‌اطلاع است و نه نماینده ذهنیت پنهان یکی از طرفین؛ بلکه معیار او فهم معقولی است که متن را در بستر واقعی قرارداد می‌سنجد.

اهمیت این رویکرد در پیوند آن با امنیت معاملاتی آشکار می‌شود. اگر تفسیر تابع ادعاهای درونی و پسینی طرفین باشد، قرارداد به ابزاری ناپایدار تبدیل می‌شود و امکان پیش‌بینی آثار حقوقی آن کاهش می‌یابد. در مقابل، معیار عینی اجازه می‌دهد طرفین و حتی اشخاص ثالث به معنای ظاهری، معقول و قابل اثبات قرارداد اعتماد کنند (دونی، ۲۰۲۴، ۸۶). از همین منظر، آزادی قرارداد در حقوق انگلستان پس از انعقاد، در چارچوب معنای قابل فهم سند اعمال می‌شود، نه در قلمرو نیت‌های

اثبات‌ناپذیر. معیار عینی، با محدود کردن تفسیرهای خودخواهانه، از قطعیت، اعتماد و کارایی اقتصادی قرارداد حمایت می‌کند و هم‌زمان مانع آن می‌شود که دادگاه به‌جای کشف معنای قرارداد، توافق تازه‌ای برای طرفین بسازد.

۵-۳-۲. زمینه قرارداد و نقش اوضاع و احوال

در حقوق انگلستان، معیار عینی در تفسیر قرارداد با توجه به زمینه قرارداد معنا می‌یابد و به خوانش صرفاً لفظ‌گرایانه محدود نمی‌شود. متن قرارداد نقطه آغاز تفسیر است، اما معنای الفاظ در خلأ تعیین نمی‌گردد؛ زیرا همان عبارت ممکن است در یک بستر تجاری معنایی متفاوت از کاربرد عمومی خود پیدا کند. از این‌رو، شخص متعارف آگاه، قرارداد را با توجه به هدف اقتصادی معامله، نوع رابطه طرفین، اوضاع و احوال انعقاد و اطلاعاتی که در زمان قرارداد برای هر دو طرف قابل دسترس بوده است، درک می‌کند. این رویکرد، از یک سو مانع آن است که دادگاه در ظاهر الفاظ متوقف شود و هدف معقول قرارداد را نادیده بگیرد، و از سوی دیگر اجازه نمی‌دهد زمینه تجاری بهانه‌ای برای کنار گذاشتن زبان روشن قرارداد شود (کارترایت، ۲۰۲۰، ۲۱۳).

تحول رویه قضایی انگلستان نیز همین توازن را نشان می‌دهد. در پرونده «سرمایه‌گذاران جبران خسارت علیه وست برامویچ»، زمینه قرارداد در فهم معنای متن برجسته شد؛ در پرونده «چارت‌بروک علیه پرسیمون»، توجه به زمینه با احتیاط نسبت به بازنویسی قرارداد همراه گردید (باروز، ۲۰۱۷، ۷۴)؛ در پرونده «رینی اسکای علیه کوکمین بانک»، تفسیر سازگار با عقلانیت تجاری ترجیح یافت؛ و در پرونده‌های «آرنولد علیه بریتون» و «وود علیه

کپیتا»، بر ضرورت جمع میان وفاداری به متن و توجه به بستر تجاری تأکید شد (چن-ویشارد، ۲۰۲۲، ۴۱۸). نتیجه این مسیر آن است که زمینه قرارداد نقش ابزاری دارد، نه جایگزین متن. معیار متعارف در حقوق انگلستان زمانی کارکرد درست دارد که هم زبان قرارداد را جدی بگیرد و هم آن را در چارچوب هدف و محیط واقعی معامله بفهمد؛ زیرا امنیت قراردادی تنها با جمع میان قطعیت لفظی و عقلانیت تجاری تأمین می‌شود.

۵-۳-۳. نسبت معیار متعارف با آزادی قرارداد در حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان، آزادی قرارداد پیش از هر چیز به اختیار طرفین در ورود به رابطه قراردادی، انتخاب طرف معامله، تعیین تعهدات، توزیع خطرها و تنظیم ساختار حقوقی رابطه مربوط است. این آزادی تا زمانی معنا دارد که مفاد قرارداد در قالبی قابل فهم و قابل اتکا ابراز شده باشد؛ زیرا قرارداد، صرف اراده درونی نیست، بلکه صورت حقوقی اعلام‌شده‌ای است که طرف مقابل و دادگاه می‌توانند بر آن اعتماد کنند. از این‌رو، هنگامی که متن قرارداد دچار ابهام می‌شود، رجوع دادگاه به معیار متعارف به معنای مداخله در آزادی قرارداد نیست، بلکه تلاشی برای تعیین همان معنایی است که قرارداد، در زمان انعقاد، برای مخاطب معقول و آگاه از اوضاع و احوال مشترک طرفین داشته است (بیال، ۲۰۱۹، ۱۰۴۳).

تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که معیار متعارف، آزادی قرارداد را از ادعاهای صرفاً ذهنی و پسینی حفظ می‌کند. اگر هر طرف بتواند پس از بروز اختلاف، معنایی پنهانی و اعلام‌نشده را به قرارداد

نسبت دهد، آزادی قرارداد به ابزار فرصت‌طلبی تبدیل می‌شود و اعتماد قراردادی از میان می‌رود (بنسون، ۲۰۱۹، ۳۱۲). بنابراین دادگاه با انتخاب معنای متعارف، قرارداد تازه‌ای برای طرفین نمی‌سازد و تعهدی بیرون از متن بر آنان تحمیل نمی‌کند؛ بلکه حدود اراده‌ای را مشخص می‌سازد که در قالب الفاظ، ساختار قرارداد، هدف معامله و زمینه مشترک آشکار شده است (بیکس، ۲۰۱۸، ۸۷). بر این مبنای آزادی قرارداد در حقوق انگلستان بیشتر ناظر به مرحله ایجاد و تنظیم قرارداد است، اما پس از انعقاد، معنای آن باید با معیاری عینی، قابل پیش‌بینی و قابل دفاع تعیین شود. چنین رویکردی میان خودمختاری خصوصی و امنیت حقوقی تعادل برقرار می‌کند؛ زیرا هم به انتخاب آزادانه طرفین احترام می‌گذارد و هم اجازه نمی‌دهد ابهام، زمینه نفی اعتماد مشروع طرف مقابل شود.

۵-۳-۴. محدودیت‌های معیار متعارف در حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان، معیار متعارف هرچند ابزار اصلی رفع ابهام است، اما حدودی روشن دارد تا تفسیر به بازنویسی قرارداد تبدیل نشود. نخست، دادگاه نمی‌تواند به نام کشف معنا، تعهدی تازه بسازد یا ساختار توافق را دگرگون کند؛ زیرا تفسیر ناظر به کشف مفاد موجود است، نه ایجاد اراده‌ای فرضی برای طرفین (اندرو، ۲۰۲۰، ۱۵۴). دوم، هرگاه زبان قرارداد در پرتو متن و اوضاع و احوال تجاری معنایی روشن و معقول داشته باشد، رجوع به زمینه نمی‌تواند بر آن غلبه کند؛ در نتیجه، متن صریح همچنان نقطه آغاز و پایان تحلیل باقی می‌ماند و زمینه تنها نقش توضیحی دارد، نه ناسخ (باکر و زو،

۲۰۱۷، ۹۲). سوم، قصد ذهنی و اعلام‌نشده طرفین، مادام که در الفاظ، رفتار یا قرائن عینی انعکاس نیافته باشد، در برابر شخص متعارف اعتباری مستقل ندارد؛ زیرا امنیت معاملاتی اقتضا می‌کند که ملاک، اراده ابرازشده و قابل اعتماد باشد، نه نیت پنهان و پسینی (آرویند، ۲۰۲۲، ۲۱۹). چهارم، انصاف به‌تنهایی مجوزی برای کنار گذاشتن مفاد روشن قرارداد نیست؛ دادگاه نمی‌تواند صرفاً برای دستیابی به نتیجه‌ای عادلانه‌تر، شروط صریح را نادیده بگیرد یا قرارداد را مطابق داوری اخلاقی خود بازنویسی کند. از این‌رو، حقوق انگلستان معیار متعارف را می‌پذیرد، اما آن را در شبکه‌ای از متن، زمینه و هدف تجاری محدود می‌سازد تا هم ثبات حقوقی حفظ شود و هم آزادی اراده در قالبی قابل اتکا محترم بماند.

۴-۵. مطالعه تطبیقی و تحلیل نهایی

در این بخش، یافته‌های دو نظام حقوقی ایران و انگلستان در کنار هم سنجیده می‌شود تا وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها در رفع ابهام قراردادی روشن گردد.

۴-۵-۱. وجوه اشتراک حقوق ایران و

انگلستان

وجه مشترک حقوق ایران و حقوق انگلستان در رفع ابهام قراردادی این است که هر دو نظام، هرچند با مبانی و زبان متفاوت، قرارداد را بر پایه اراده طرفین معنا می‌کنند و نه بر اساس برداشت سلیقه‌ای مرجع تفسیر. در هر دو نظام، اراده قراردادی نقطه آغاز است، اما این اراده زمانی اعتبار حقوقی می‌یابد که در قالبی قابل‌شناسایی، قابل اعتماد و قابل‌سنجش ظهور کرده باشد. از همین‌رو،

در مواجهه با ابهام، معیارهای عینی نقش اصلی را بر عهده می‌گیرند؛ معیارهایی که فهم شخص متعارف، عرف، قرائن بیرونی، اوضاع و احوال انعقاد و رفتار طرفین را در کانون تحلیل قرار می‌دهند (اندرو، ۲۰۲۰، ۱۵۴). این اشتراک نشان می‌دهد که تفسیر قرارداد در هر دو نظام صرفاً جست‌وجوی نیت پنهان نیست، بلکه تلاشی برای کشف معنای معقولی است که متن در بستر واقعی خود به مخاطب می‌دهد. همچنین، هر دو نظام بر این نکته هم‌داستان‌اند که تفسیر باید به حفظ اعتبار و کارایی قرارداد بینجامد، نه به بی‌اثر شدن آن. اگر معنایی برگزیده شود که قرارداد را لغو، نامتعادل یا غیرقابل اجرا کند، هدف تنظیم رابطه حقوقی ناکام می‌ماند. در نتیجه، معیار متعارف در هر دو نظام کارکردی دوگانه دارد: از یک سو اراده ابرازشده را عینی می‌کند و از سوی دیگر، از خودسری تفسیری و تحمیل معنای شخصی جلوگیری می‌نماید.

۴-۵-۲. وجوه افتراق حقوق ایران و انگلستان

تفاوت اصلی حقوق ایران و حقوق انگلستان در رفع ابهام قراردادی، نه در پذیرش اصل لزوم تفسیر، بلکه در نقطه آغاز و شیوه سامان‌دهی فرایند تفسیر است. در حقوق ایران، مبنای تحلیل به اراده انشایی و قصد مشترک طرفین نزدیک‌تر است و این رویکرد، تحت تأثیر فقه و توجه به اراده باطنی، هنوز جایگاهی محوری دارد. با این حال، این قصد در عمل به صورت مستقیم و مستقل قابل‌دسترسی نیست؛ از همین رو، عرف، ظهور الفاظ و بنای عقلا به‌عنوان واسطه‌هایی برای عینی‌سازی اراده عمل می‌کنند. بنابراین، معیار متعارف در حقوق ایران غالباً به صورت غیرمستقیم و از رهگذر ابزارهای

و منطبق با وضعیت انعقاد قرارداد استنباط می‌شود. از این منظر، معیار متعارف نه آزادی اراده را محدود می‌کند و نه جایگزین آن می‌شود، بلکه امکان اجرای منظم و قابل اعتماد آن را فراهم می‌سازد (بنسون، ۲۰۱۹، ۳۱۲).

در وضعیت ابهام، اراده واقعی غالباً به آسانی قابل کشف نیست و هر طرف ممکن است معنایی را به سود خود به قرارداد نسبت دهد. اگر ملاک رفع ابهام صرفاً ادعای ذهنی طرفین باشد، قرارداد به بستری برای تفسیرهای خودخواهانه و فرصت طلبانه تبدیل می‌شود و امنیت معاملات از میان می‌رود. معیار متعارف با انتقال بحث از نیت اثبات‌ناپذیر به ظهور قابل‌سنجش، قلمرو تفسیر را عقلانی و کنترل‌پذیر می‌کند. این معیار از یک سو مانع آن می‌شود که دادرس یا یکی از طرفین معنایی دل‌خواهی بر قرارداد تحمیل کند، و از سوی دیگر، پیش‌بینی‌پذیری آثار قرارداد را افزایش می‌دهد. بنابراین، آزادی اراده زمانی کارکرد حقوقی دارد که در قالبی اجتماعی و قابل اتکا ظهور یابد. معیار متعارف دقیقاً همین نقش را ایفا می‌کند: اراده را از امر صرفاً درونی به معنایی قابل اعتماد در روابط قراردادی تبدیل می‌سازد و اجرای آن را تضمین می‌کند.

۴-۴-۵. الگوی پیشنهادی برای حقوق ایران

الگوی مناسب برای رفع ابهام قراردادی در حقوق ایران باید از ترتیبی مرحله‌مند پیروی کند تا ضمن احترام به آزادی اراده، از برداشت‌های سلیقه‌ای جلوگیری شود. در نخستین مرحله، نص و عبارات قرارداد باید با توجه به پیوستگی بندها و ساختار کلی سند بررسی شود؛ زیرا متن، نزدیک‌ترین نمود

فقهی و قانونی وارد فرایند رفع ابهام می‌شود. در برابر، حقوق انگلستان از آغاز بر فهم شخص متعارف و آگاه از اوضاع و احوال مشترک تکیه می‌کند و به جای جست‌وجوی اراده درونی، معنای حقوقی قرارداد را در قالب برداشت عینی و قابل انتساب به طرفین بازسازی می‌نماید (بیکس، ۲۰۱۸، ۸۷). در این نظام، معیار متعارف نه وسیله فرعی، بلکه روش غالب و آشکار تفسیر است. تفاوت دیگر به منبع محوری دو نظام بازمی‌گردد. حقوق ایران بیشتر بر مواد قانونی و قواعد فقهی استوار است و تفسیر در چارچوب همین منابع صورت می‌گیرد، در حالی که حقوق انگلستان بیش از هر چیز از مسیر آرای قضایی و تحول تدریجی معیارهای تفسیری شکل گرفته است. در نتیجه، حقوق ایران در ظاهر قصدگرا و در عمل تا حدی عینی‌شده است، اما حقوق انگلستان از حیث مبنا و روش، آشکارا عینی‌تر و منسجم‌تر عمل می‌کند.

۵-۴-۳. معیار متعارف؛ تهدید یا تضمین آزادی اراده؟

معیار متعارف را نباید در برابر آزادی اراده قرار داد؛ زیرا آزادی اراده در قرارداد، تنها هنگامی اثر حقوقی پیدا می‌کند که از مرحله خواست درونی عبور کند و در قالبی قابل فهم، قابل اثبات و قابل اعتماد ظاهر شود. اراده پنهانی، تا زمانی که به وسیله الفاظ، رفتار، عرف یا اوضاع و احوال قراردادی اعلام نشده باشد، نمی‌تواند به طور مطلق بر طرف دیگر تحمیل شود؛ زیرا چنین تحمیلی به معنای نادیده گرفتن اعتماد مشروع مخاطب قرارداد است. قرارداد رابطه‌ای دوطرفه است و هر طرف حق دارد بر معنایی تکیه کند که از دید شخص متعارف، معقول

روابط حقوقی است؛ زیرا زبان توان انتقال کامل مقاصد پیچیده را ندارد و تغییر اوضاع و احوال، تفاوت برداشت‌ها، چندهمعنایی واژگان و دشواری پیش‌بینی تمام وضعیت‌های اجرایی می‌تواند معنای تعهدات را نامعین سازد. از این‌رو، آزادی اراده اگرچه مبنای ایجاد قرارداد و تعیین آثار آن است، به‌تنهایی برای رفع ابهام کفایت نمی‌کند. اراده زمانی می‌تواند منشأ اثر حقوقی باشد که در قالب الفاظ، رفتار، عرف و قرائن قابل شناخت ظهور یابد. تکیه مطلق بر قصد درونی، امکان طرح ادعاهای اثبات‌ناپذیر و فرصت‌طلبانه را فراهم می‌کند و اعتماد طرف مقابل به معنای اعلام‌شده قرارداد را تضعیف می‌سازد. بنابراین، رفع ابهام مستلزم معیاری است که ضمن احترام به قصد مشترک، معنای قرارداد را به‌گونه‌ای قابل اثبات و پیش‌بینی‌پذیر تعیین کند.

معیار متعارف چنین کارکردی دارد و اراده قراردادی را از خواستی صرفاً ذهنی به معنایی عینی و قابل اعتماد تبدیل می‌کند. این معیار به معنای کنار گذاشتن آزادی اراده یا جانشین ساختن برداشت دادرسی به‌جای انتخاب طرفین نیست، بلکه حدود معنایی را مشخص می‌سازد که شخصی معقول و آگاه از شرایط انعقاد قرارداد از الفاظ و رفتار آنان استنباط می‌کند. در نتیجه، معیار متعارف هم از اراده ابرازشده حمایت می‌کند و هم مانع تحمیل قصد پنهانی یکی از طرفین بر دیگری می‌شود. افزون بر این، عینی‌سازی اراده، ثبات معاملات، قابلیت پیش‌بینی تصمیم قضایی و اعتماد مشروع اشخاص را تقویت می‌کند و دامنه خودسری در تفسیر را کاهش می‌دهد.

اراده اعلام‌شده طرفین است. هرگاه عبارت ظرفیت پذیرش چند معنا را داشته باشد، باید قصد مشترک قابل احراز طرفین از طریق قرائن معتبر، مذاکرات، رفتارهای مرتبط و اوضاع و احوال انعقاد شناسایی شود. مقصود از قصد مشترک، ادعای درونی یکی از طرفین نیست، بلکه اراده‌ای است که انتساب آن به هر دو طرف امکان اثبات دارد. در صورت ناکافی بودن این مرحله، مراجعه به عرف و معنای عرفی الفاظ ضرورت می‌یابد تا برداشت قراردادی از فهم رایج و قابل اعتماد فاصله نگیرد. سپس نوع قرارداد، هدف اقتصادی آن و کارکردی که طرفین از برقراری رابطه حقوقی انتظار داشته‌اند، باید در تعیین معنای مناسب لحاظ شود (بابایی و ترابی، ۱۴۰۰، ۱۷۵). میان تفسیرهای ممکن نیز باید معنایی ترجیح یابد که با حفظ صحت قرارداد، اجرای مؤثر تعهدات و تعادل منافع طرفین سازگار باشد، مشروط بر آنکه این ترجیح به بازنویسی قرارداد یا نادیده گرفتن عبارت روشن آن نینجامد. در نهایت، معیار شخص متعارف آگاه از اطلاعات و شرایط طرفین می‌تواند نتیجه مراحل پیشین را ارزیابی و تثبیت کند. این معیار جایگزین اراده قراردادی نیست، بلکه ابزار کنترل عینی معنای منتسب به آن است. ترتیب پیشنهادی، از یک سو تقدم متن و قصد مشترک را حفظ می‌کند و از سوی دیگر، با بهره‌گیری از عرف، هدف قرارداد و فهم متعارف، امنیت، پیش‌بینی‌پذیری و اعتماد در روابط معاملاتی را تقویت می‌نماید.

۶. نتیجه

ابهام قراردادی، حتی با وجود دقت طرفین در تنظیم مفاد قرارداد، پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر در

حقوق ایران، با وجود غلبه ظاهری رویکرد قصدگرایانه، ظرفیت کافی برای پذیرش این معیار دارد. حمل الفاظ عقود بر معانی عرفی، اعتبار امور متعارف، توجه به نتایج ناشی از عرف و عادت، اصل صحت و حجیت بنای عقلا نشان می‌دهد که کشف اراده در این نظام صرفاً بر جست‌وجوی قصد باطنی استوار نیست. مواد قانون مدنی درباره آثار عرفی قرارداد، معنای عرفی الفاظ و اعتبار امور متعارف، مبنایی منسجم برای کاربرد فهم شخص متعارف فراهم می‌آورد. اصل صحت نیز ترجیح معنایی را توجیه می‌کند که قرارداد را معتبر و مؤثر نگه می‌دارد، مشروط بر آنکه این ترجیح به تغییر مفاد روشن، نقض قواعد آمره یا نادیده گرفتن قصد مشترک احراز شده نینجامد. بنای عقلا نیز پیوند میان اراده و ظهور را برقرار می‌سازد و اعتماد به معنای قابل فهم قرارداد را لازمه نظم معاملاتی می‌شمارد.

در حقوق انگلستان، همین نتیجه از مسیر آشکارتر و رویه محورتری حاصل شده است. تفسیر بر معنایی استوار است که شخص متعارف آگاه از زمینه مشترک، از سند قراردادی دریافت می‌کند. متن، اوضاع و احوال، هدف تجاری و ساختار قرارداد در ارتباط با یکدیگر سنجیده می‌شوند، بی‌آنکه دادگاه مجاز باشد به نام انصاف یا معقولیت، قرارداد تازه‌ای برای طرفین ایجاد کند. بنابراین، عینی‌گرایی انگلیسی نیز نامحدود نیست و زبان روشن قرارداد مرز مداخله تفسیری را تعیین می‌کند.

مقایسه دو نظام نشان می‌دهد تفاوت اصلی در مبنا و روش است، نه در نتیجه عملی. حقوق ایران از قصد آغاز می‌کند و از طریق عرف، ظهور، اصل

صحت و بنای عقلا آن را عینی می‌سازد؛ درحالی‌که حقوق انگلستان مستقیماً فهم شخص متعارف را محور قرار می‌دهد. با این حال، هر دو نظام در نهایت از معنایی حمایت می‌کنند که به اراده ابراز شده، اعتماد مشروع و کارایی قرارداد وفادار باشد. بر این اساس، معیار متعارف تهدیدی برای آزادی اراده نیست، بلکه شرط تحقق حقوقی آن است. کاربرد منضبط این معیار می‌تواند میان استقلال طرفین، امنیت حقوقی و عدالت قراردادی تعادل برقرار کند؛ زیرا نه اراده خصوصی را در برداشت‌های ذهنی محصور می‌سازد و نه به دادرس اجازه می‌دهد مطلوب شخصی خود را جایگزین قرارداد کند. نتیجه آن، تفسیری است که هم منشأ ارادی قرارداد را حفظ می‌کند و هم روابط معاملاتی را از بی‌ثباتی، سوءاستفاده و تصمیم‌های پیش‌بینی‌ناپذیر مصون می‌دارد.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

الف. منبع فارسی و عربی

- ره‌پیک، حسن، حقوق مدنی حقوق قراردادها، تهران، خرسندی، ۱۳۹۷.

- سهرابی، یاسر، مختصر کاربرد قواعد عمومی قراردادها، تهران، اداره کل آموزش قوه قضاییه، ۱۴۰۲.

- شهیدی، مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، تهران، مجد، ۱۴۰۲.

- شیروی، عبدالحسین، حقوق قراردادها، تهران، سمت، ۱۴۰۲.

- صفایی، سید حسین، حقوق بیع بین‌المللی: بررسی کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰ با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، فرانسه، انگلیس و ایالات متحده آمریکا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۴۰۳.

- صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد دوم (قواعد عمومی قراردادها)، تهران، میزان، ۱۴۰۴.

- غلامعلی تبار فیروزجایی، امید و قنواتی، جلیل، «مبانی التزام در حقوق قراردادها»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی (فقه و مبانی حقوق اسلامی)، دوره پانزدهم، شماره پنجاه و ششم، ۱۳۹۸.

- فلاحی، آزاد، حقوق قراردادهای نوین، تهران، مجد، ۱۴۰۳.

- قاسم‌زاده، مرتضی، حقوق مدنی اصول قراردادها و تعهدات نظری و کاربردی، تهران، دادگستر، ۱۴۰۲.

- کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۲.

- امینی، عیسی، حقوق قراردادها، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۳.

- بابایی، ایرج و ترابی، مرتضی، «تأثیر حقوق بشر مبتنی بر کرامت اجتماعی در حقوق قراردادها در حقوق ایران و رویه قضایی اروپایی»، پژوهش حقوق عمومی (پژوهش حقوق) (حقوق و سیاست)، دوره بیست و سوم، شماره هفتاد و یکم، ۱۴۰۰.

- باقری اصل، حیدر، قواعد امری قراردادها. تهران: مجد، ۱۴۰۲.

- بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه. تهران، مؤسسه عروج، ۱۴۰۱.

- بهرامی احمدی، حمید، کلیات عقود و قراردادها، تهران، میزان، ۱۴۰۳.

- تقویان، سید علی اکبر، شرح قانون مدنی به زبان پیشرفته، جلد اول، تهران، کتاب آوا، ۱۳۹۶.

- تقویان، سید علی اکبر، حقوق مدنی پیشرفته، جلد اول، تهران، کتاب آوا، ۱۴۰۳.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۸.

- حیاتی، عباس، قواعد عمومی قراردادها، تهران، میزان، ۱۴۰۲.

- دیانی، عبدالرسول، قواعد عمومی قراردادها، تهران، میزان، ۱۳۹۵.

- رضوی، بهروز، حقوق قراردادها در نظم حقوقی کامن‌لا، تهران، دادبخش، ۱۴۰۳.

- Baker, R. A & Zhou, Q, *Contract in Context*, London, Routledge, 2017.
- Beale, H (Ed.), *Chitty on Contracts* (34th ed.), London, Sweet & Maxwell, 2019.
- Benson, P, *Justice in Transactions: A Theory of Contract Law*, London, Harvard University Press, 2019.
- Bix, B, *Contract Law: Rules, Theory, and Context*, Cambridge, Cambridge University Press, 2018.
- Burrows, A, *A Restatement of the English Law of Contract*, Oxford, Oxford University Press, 2017.
- Cartwright, J, *Contract Law: An Introduction to the English Law of Contract for the Civil Lawyer* (3rd ed.), Oxford, Hart Publishing, 2020.
- Chen-Wishart, M, *Contract Law* (7th ed.), Oxford, Oxford University Press, 2022.
- Chernykh, Y & Karton, J, *Research Methods for Contract Law and Scholarship*, Hague, Edward Elgar Publishing, 2025.
- Devenney, J, *Contract Law Concentrate: Law Revision and Study Guide*, Oxford, Oxford University Press, 2024.
- DiMatteo, L. A & Hogg, M, *Comparative Contract Law: British and American Perspectives*, Oxford, Oxford University Press, 2016.

- کاتوزیان، ناصر، *دوره حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها*، جلد اول (مفهوم، انعقاد و اعتبار قرارداد)، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۳.
- کریمی، عباس، *اندیشه‌هایی نو در حقوق قراردادها*، تهران، دادگستر، ۱۴۰۳.
- کیا، حسن، *بایسته‌های قراردادهای تهران*، دادبخش، ۱۴۰۳.
- محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه*، جلد اول، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۰.
- مکرم، علی و شهلائی، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها مبتنی بر رویه قضایی*، تهران، اشکان، ۱۴۰۴.
- مولایی، یوسف، «مبانی نظری اعمال حقوق بنیادین در حقوق قراردادها»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره نهم، شماره اول، ۱۳۹۷.
- میرشکاری، عباس، *رساله عملی در حقوق قراردادها*، جلد اول، تهران، سهامی انتشار، ۱۴۰۴.
- هاشمی، سید امیر، *ایجاب عام در حقوق ایران و انگلستان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۴.

ب. منابع لاتین

- Andrews, N, *Contract Law*, Cambridge: Cambridge University Press, 2020.
- Arvind, T. T, *Contract Law*, Oxford, Oxford University Press, 2022.